ترجمه

دیدگاه‌های نوین شهید صدر در باب دو دانش درایة الحدیث و رجال[1]

مترجم: علی‌رضا کاوند

مقدمه

در طول تاریخ تشیع، علما و دانشمندانی به منصهٔ ظهور رسیده‌اند که با تحولات و ابتکارات شگفت‌انگیز خود در عرصهٔ علم حدیث، روح و جانی دیگر در کالبد شیعه دمیده و احیاگرانِ راستینِ نامبردار شده‌اند. اینان با تلاش و کوشش پی‌گیر خود، خدمات ارزنده و شایانی به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت ارائه داده و خود را به عنوان شاگردان مکتب جعفری به جهان اسلام معرفی نموده‌اند. از این میان باید به چهره‌ای خلاّق و مبتکر اشاره نمود که سعی بر این داشت تا همهٔ کارهای علمی‌اش از تقلیدهای کورکورانه تُهی باشد. شخصیتی که به دور از هوی و هوس و با کنار گذاردن عینک تعصب و دین‌زدگی توانست تحوّلی نوین در بحث‌های درایه‌ای و رجالی پدید آورد. همو که شهید سید محمد باقر صدر نام گرفت و صدارت تحول و ابتکار را در دوران معاصر به خود اختصاص داد. آنچه در این نوشتار خواهد آمد مقدمات بهره‌وری از یکی از ابزارهای شهید صدر در بحث‌های درایه‌ای و رجالی است. این ابزار معروف به «نظریهٔ

---

۱. این مقاله، ترجمه بخشی از مقالهٔ «الجدید فی علمی الدرایة والرجال عند الشهید الصدر» نوشتهٔ «ثامر هاشم حبیب العمیدی» است که با اندکی دخل و تصرف تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد. این مقاله در مجلهٔ «قضایا إسلامیّة» ویژه نامهٔ شهید صدر، صفحات ۱۰۹ ـ ۱۷۷ به چاپ رسیده است.

تعویض» است. اکنون خوانندگان عزیز را به مطالعهٔ این نوشتار فرا می‌خوانیم.

بی‌تردید در طول تاریخ نوآوری و توسعهٔ فکری جهان، همواره افرادی با شایستگی‌های بالا و همت‌های والا بوده‌اند که با ارائهٔ دستاوردها و آثار پر بار و گستردهٔ خود، و در پی آن حمایت و تقویت حرکت و جنبش فکری بشر، از دیگر هم‌قطارانشان جدا شده و ممتاز گشته‌اند.

در تاریخ این نوآوری و تحول فکری نام‌هایی از میان دیگر نام‌ها شاخص‌ترند و از این روست که در مسیر تحول اندیشه اسلامی، نام بزرگان، اندیش‌مندان و نوابغ نوگرا پرتو افشانی می‌کند، کسانی که با امتشان از طریق روح و فکر خود تبادل و ارتباطی پویا داشته‌اند تا آن جا که به خاطر دستاوردشان در عرصهٔ بنای اندیشه اسلامی بر پایه‌های استوار و قواعدی محکم، انسان‌هایی بیگانه و منحصر به فردند.

به گزافه نیست اگر بگوییم: امام صادق (۸۳ـ۱۴۸ق) در رأس آن بزرگان و نوابغ بوده است، و هر کس حیات شریف و مبارک ایشان را با هر دیدگاهی مورد تتبع و جستجو قرار دهد ـ خواسته یا ناخواسته ـ او را یگانه فردی خواهد یافت که در دنیای اندیشهٔ اسلامی در عصر خود بی‌همتاست، و اوست که کاخ شکوهمند این اندیشه را بر پا کرده است. از این رو ـ خواسته یا ناخواسته ـ فضل حفظ دین اسلام از لغزش و جلوگیری از انحراف آن از طریقه روشن و صراط مستقیم، هم به لحاظ اعتقادی و هم فکری، از آن اوست.

پس جای تعجب و شگفتی نیست که در مکتب ایشان، ویژگی‌ها و تأثیراتی ببینیم که در نهاد میراثِ به جای مانده و آثار همه فارغ التحصیلان آن، در هر عصری و از هر نسلی که باشند، نمودار باشد؛ و هر یک به میزان نبوغ، شایستگی و لیاقت‌های خود آن ویژگی‌ها را در آثار خود منتقل کرده باشد.

ولادت نوابغ در عصر ما دیر اتفاق می‌افتد و بسیار کم یاب و نادر است. چه، اموری که موجب پدید آمدن بزرگان و نوابغ درجه اول و برجسته در مکتب امام صادق شده، امروزه تقریباً در جوامع ما وجود ندارد؛ همان مکتبی که تاریخ بلندش سرشار از وجود نوابغ است.

این که روزگار ما هر روز یک نابغه را برایمان به دنیا نمی‌آورد، شاید همان حقیقتی باشد که مضمون آن در حدیث شریف **ان الله تعالی سیبعث لهذه الأمة علی رأس کل مئة سنة من یُجَدِّدُ لها دینها** (سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۴۸۰)[1]، نیز بدان اشاره شده است که در دوران‌های گذشته و آینده اسلامی نیز وضع به همین منوال بوده و خواهد بود، و این جاست که میزان خسارت بسیار سنگینی که با شهادت پیشوا و اندیشمند بزرگ، شهید سید محمد باقر صدر، دامنگیر اسلام شده مشخص می‌گردد. هموکه در عصر ما، که بس محتاج چنین شخصیت‌هایی است، سمبل و نماد اندیش‌مندان مسلمان به شمار می‌رود.

شهید صدر شخصیتی منحصر به فرد و بی‌نظیر، و امتی در قالب یک فرد بود که ویژگی‌های عظمت و بزرگی در شخصیت او جمع گشته بود. از دوران جوانی، استعداد و نبوغی توأم با ادب والای اسلامی و تواضع شگفت‌انگیز، در تمام مراحل زندگی همراهی‌اش می‌نمود، تا آن دم که زندگی‌اش را با شهادت در راه خدا به تاج حلم و بردباری انبیاء علیهم‌السلام آراست. بله، زندگی شهید صدر متعلق به امتش، و گفتار او آئینه تمام نمای اعمال و کارهایش بود زیرا وظیفه خود را شناخت، مسئولیتش را دریافت و جایگاهِ بازگشتِ خود را دانست. وی با بصیرت نافذ خود، مشکلات امت اسلامی و بحران اندیشه و تمدن معاصر را دریافت؛ این مشکلات او را از ادای رسالتش باز نداشت و هرگز او را بد خلق و عبوس ننمود.

او همچون حاکمی که در مسائل خطیر در قبال مردم مسئول است وظیفه خود را به انجام رساند. و از این جا بود که کتاب‌های «فلسفتنا» و «الاسس المنطقیه للإستقراء» که تا کنون اندک افراد و نادر اشخاصی آن را فهمیده‌اند ـ و نیز کتاب «اقتصادنا» را نگاشت، تا به مثابه اولین گام در راه رسیدن به مقصدی شایسته باشد؛ و حتی قسمت اعظم دیگر تألیفات او نیز فراتر از شیوه معمول در تألیفات است. چه، برگرفته از اندیشه درخشان و نوگرایِ اوست که تلاش نموده با آن، تاریکی و ظلمت گرایش «استصحابی» را در هم شکند. همان که در دو سخنرانی‌اش ـ که به چاپ هم رسیده است ـ آن را با عنوان

۱. از کتاب الملاحم باب «ما یذکر فی قرن المئة»؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۲۲؛ الخصائص الکبری، ج ۳، ص ۲۳.

«المحنه» بیان می‌نماید. گرایشی که بر حسب اشاره شهید صدر به آن، همچون طوفانی شدید و ویرانگر، بر هر چه که نو و با دید جدید باشد می‌تازد.

با این سخنان قصد نداریم دوباره به بیان رنج‌ها و مشقت‌هایی بپردازیم که شهید صدر تحمل کرد تا بتواند شیوه‌های کار فکری هم عصرانش را به گونه‌ای متحول کند تا پاسخ‌گوی نیازهای جامعه اسلامی و همسو با دستاوردهای دوران جدید باشد.

در این جا نمی‌خواهیم مطالبی راکه عموماً در مورد دستاوردهای ماندگار ایشان در عرصه اندیشهٔ بشری نوشته شده ارائه کنیم؛ و نیز قصد نداریم ثابت کنیم که با شهادت شهید صدر ـ در سنی که به اوج قلّهٔ بالندگی و بازدهی فکری رسیده بود ـ نقش او در حمایت و تحکیم علم و دانش از دست رفت. بله، قصد بیان همهٔ اینها را نداریم زیرا در شرح حال شگفت‌انگیز ایشان[1] مطالبی آمده که ما را از بیان دوباره در این جا بی‌نیاز می‌گرداند، ولی هدف ما در این جا برانگیختن عواطف و احساسات دلباختگان اندیشهٔ والا و دستاوردهای پربار شهید صدر است. زیرا مقالات، بحث‌ها و کتب ما کاملاً از بیان نقش امام صدر در علم «درایة الحدیث» و «رجال» تهی است.

در این مقاله اشاراتی گذرا به آنچه که شهید صدر در علم رجال وارد نموده خواهیم داشت، همچون «نظریه تعویض» که تعداد اندکی از پژوهشگران و محققان به آن پرداخته‌اند.

بی‌شک نظریه «تعویض» با وجود اهمیتش، صورت روشنی از تلاش‌های شهید صدر در این زمینهٔ مهم پژوهش را، به دست پژوهندگان نمی‌دهد؛ با این که خود این نظریه به جهت اهمیت بالایی که در علم رجال دارد نیازمند بحث‌ها و بررسی‌های عمیق از جانب متخصصین این فن است.

بیان آن تلاش‌ها نسبت به دیگر کارهای ایشان در درجه اول اهمیت و توجه قرار دارد، بویژه آن که پژوهشگران و محققان در نوشتارهای خود در مورد اندیشهٔ شهید صدر به بسیاری از جنبه‌های فکری ایشان پرداخته‌اند و درهای بسیاری را کوفته‌اند جز

---

۱. شرح حال شهید صدر در مقدمه مباحث الاصول (تقریرات بحث ارزشمند ایشان، نوشته سید کاظم حائری).

این در، که هنوز بسته مانده است.

امید است که خدای ما را در آینده به بحث در مورد این مناقشات و تحقیقات موفق گرداند؛ و از آن جاکه این بحث، جدید است و هر کار تازه، لزوماً خالی از لغزش و اشتباه نمی‌باشد، مگر آنچه از معصوم صادر شود، بنا بر این، خواستاریم تا از کاستی‌های آن درگذرید تا این رویکرد جدید در بحث، خیزشگاه گسترش نقدهای هدف‌مندی باشد که روی همدیگر انباشته شده است؛ نقدهایی که هدف ماورای این بحث را تحقق می‌بخشد. یعنی بیان تلاش‌ها و مشارکت‌های فعال و پیگیر شهید سید محمد باقر صدر در عرصه علم درایه و رجال، که تاکنون تنها اندکی از آن شناخته شده است.

ابزارهای بحث شهید صدر در علم درایة الحدیث و رجال

شهید صدر برای بحث در درایة الحدیث و رجال ابزارهای [خاصی] را به کمک می‌گیرد. مراد از این ابزارها، هر چیزی است که حضوری فعال یا اثری مستقیم در شکل‌گیری بحث درایه‌ای و رجالی نزد ایشان دارد؛ اعم از این که این تأثیر مرتبط با منابع و مآخذ بحث و میزان استفاده از آن مصادر و اولویت آنها نزد ایشان به لحاظ قابل اعتماد بودن باشد یا مربوط شود به نیاز مشارٌ الیه ـ به عنوان فقیهی برجسته در عرصه فقاهت ـ به مباحث معمول و رایج علم درایة الحدیث و رجال و استدلال بر آنچه که طبق مبانی علمی ایشان از این دو علم، صحیح به نظر می‌رسد. نیز فرقی نمی‌کند که ابزارهای یاد شده در سطح تحول و نوسازی برخی از آن مباحث در پرتو دستاوردهای این فن و اختلاف مبانی ایشان به‌کار آید ـ همچنان که بین متخصصان این فن، شناخته شده است ـ و یا استناد از آن در سطح ایجاد نوآوری در این مباحث و افزون به آن باشد. بنا بر این، می‌توان ابزارهای بحث شهید صدر در درایة و رجال را به دو بخش تقسیم نمود که عبارت‌اند از:

بخش اول. ابزارهای معمول و متداول؛ بخش دوم. ابزارهای تحول یافته و ابتکاری.

ابزارهای معمول و متداول

آنچه در نگاه نخست در این تقسیم، به ذهن می‌آید این است که در این قسمت بین

ابزارهای ابتکاری و تحول یافته فرقی لحاظ نشده است، حال آن که شخص مبتکر غیر از شخص تحول ساز است. پس بهتر آن است که ابتکارات شهید صدر، قسم سومی به شمار رود.

در برخی از تحولات و تغییرات غیر متعارف و غیر معمولی که شهید صدر در ابزارهای رایج در بحث ایجاد کرده است نوعی جهش کیفی خاص وجود دارد که از آن تحول، نوعی ابتکار می‌سازد، ولذا تحول و ابتکار در این جا دو امر مجزا نیست؛ منظور از تحول در این جا چیزی است که با مطالب پیش از خود متفاوت باشد و در آن، نوآوری و تازگی به چشم آید؛ نه تحولی تقلیدی که صرفاً در آن به عرضه و بیان یکسری مطالب اکتفا شده باشد، و یا تحولی که خالی از اصطلاحات و تعبیرات زیبنده و تهی از نوآوری باشد. اگر این گونه باشد ابتکار خواهد بود. همچنان که در بررسی و تحقیق ابزارهای بحث شهید صدر در قسم دوم، به آن خواهیم پرداخت.

به هر حال قسم اول ابزارهای بحث ـ علاوه بر منابع اصلی علم رجال شیعهٔ امامیه ـ منابع اصلی و اساسی بحث نزد شیعه در عرصه روایت و درایت علوم احادیث شریفه نیز شامل می‌شود؛ همچنین منابع دست دوم علم رجال نیز به عنوان شاهد و یاور، در این قسم واقع می‌شود. این منابع گاهی به جهت در بر داشتن برخی نکات علمی، به درجه‌ای می‌رسند که با منابع اصلی از نظر اعتماد برابری می‌کنند، و چه بسا در حالات و شرایط ویژه‌ای، به جهت ویرایش خاص و بازنگری و تحقیق، بر آن منابع پیشی می‌گیرند.

در این جا ضرورتی ندارد همهٔ آنها را بیان نمائیم چراکه منظور از منابع اصلی و دست دوم در این عرصهٔ علمی پوشیده نیست؛ زیرا می‌توان منابع اصلی را به نسل پایه گذار و مؤسس این بحث، و منابع درجه دوم را به نسل‌های تتمه نگاران، جوامع نگاران و محققان و بازنگران منحصر نمود؛ ولی آنچه در این جا حائز اهمیت است تأکید بر این نکته است که از نظر شهید صدر هیچ منبعی وجود ندارد که همه مطالبش مطلقاً صحیح باشد، و تنها می‌توان با استفاده از فکر و دقت نظر در تمام مواردی که داخل در حوزه استدلال است، نسبت به سلامت و صحت آن اطمینان شخصی حاصل کرد؛ و نباید

تنها به حکم گذشتگان نسبت به صحت و اعتماد بر آن منبع اکتفا نمود.

بنا بر این، می‌بینیم که شهید صدر در نتایج [به کارگیری] ابزارهای معمولِ بحث، مناقشه کرده است تا آن جا که حتی برخی موارد که ادعا می‌شود مورد اتفاق همگان است از نقد سازنده ایشان در امان نمانده است. ایشان آنچه را که به صحت و اعتبار توصیف شده، ضعیف می‌نُماید و یا مطلبی را که پیشینیان ضعیف دانسته‌اند صحیح می‌شمارد.

همچنین در تعمیم ابزارهای بحث شهید صدر، تعامل و ارتباطی ثمربخش با ابزارهای بحث اهل سنت می‌بینیم که از رهگذر این ارتباط می‌توان به میزان اتفاق و اختلاف درباره اموری که مطرح شده است پی برد. نیاز ایشان به مباحث درایة و رجال ـ به عنوان نمونه‌هایی از ابزارهای معمول بحث ـ در واقع نیاز تمام فقها در مقام بازبینی ادلّه در طول عملیات استنباط از احادیث شریف است. زیرا یک فقیه، ناگزیر است که در مقابل مبانی علمی مختلفی که در درایة الحدیث و رجال مرتبط با مدارک و مستندات احکام شرعی است موضعِ علمی مناسبی اخذ کند. این قسم از ابزارهای بحث شهید صدر با بسیاری از مباحث معمول، که فهرست آن را قبل از انتخاب این پژوهش و تحقیق در اختیار داشتیم، مرتبط است؛ ولی در این جا فرصتی برای بیان تطبیقی و کاربردیِ این قسم از ابزارهای بحث شهید صدر نیست.

نتیجه این که رعایت شیوهٔ بحث و موضوع آن در ارائهٔ صورتی مختصر از ابزارهای بحث شهید صدر در علم درایه و رجال، اقتضا می‌کرد که تنها به ذکری اشاره وار از ابزارها و ادوات معمول ایشان در مباحث بسنده شود و به مباحث تطبیقی گستردهٔ آن در کتاب‌های ایشان نپردازیم و در حد تعریف، ادوات بحث قسم اول را از قسم دوم جدا کنیم.

ابزارهای تحول یافته و ابتکاری

مراد از قسم دوم ابزارها، یعنی ابزارهای تحول یافتهٔ بحث نزد شهید صدر، مباحثی است که جهشی اساسی و کیفی در آنها نمود دارد، به گونه‌ای که شهید صدر این مباحث را پس

از آن که در آثار علمای بزرگ و گذشته به صورت نظم نایافته و پراکنده و بی‌سامان بود در قالب‌های جدیدی ارائه داد و در چارچوبی علمی و روشن که تا آن زمان، معروف نبود، سامان بخشید؛ و این است همان که به این ابزارها شایستگی می‌دهد تا ابتکار شهید صدر باشند و نه صرفاً یک تحول.

یکی از ابزارهای شهید صدر در بحث درایة الحدیث و رجال نظریه «تعویض» است. اکنون بهتر است پیش از بررسی نظریه شهید صدر چند مسئلهٔ مهم را ذیل این عنوان بیان نموده و توضیح دهیم، و بحث و بررسی در مورد نظریهٔ «تعویض» در ادامه خواهد آمد:

۱. مراد از اندیشه «تعویض» در علم رجال در دوران گذشته؛ ۲. ریشه‌های تاریخی اندیشهٔ «تعویض»؛ ۳. تطبیقات اندیشهٔ «تعویض» قبل از آن که نظریه گردد.

با ارائه این سه مسئله بویژه مورد آخر، ارزش علمی این اندیشه و میزان شایستگی و قابلیت آن در تعویض سندِ ضعیف به سند دیگر آشکار می‌گردد. پس از آن به بررسی اندیشه «تعویض» به عنوان نظریه‌ای محکم و استوار با ابعاد و جوانب علمی خاص پرداخته خواهد شد، و در کنار آن به تطبیق مصادیق این اندیشه نزد شهید صدر و شاگردان بزرگ او خواهیم پرداخت.

۱. مراد از اندیشهٔ «تعویض» در علم رجال در دوران گذشته

منظور از اندیشهٔ تعویض در علم رجال، پیش از طلوع خورشیدِ نظریهٔ تعویض که شهید محمد باقر صدر آن را ابتکار نمود، همان تبدیل اسناد ضعیف روایات به اسناد جدید و معتبر بود؛ بدون آن که از دلایل و علل ضعف اسناد همچون «ارسال»، یا وجود شخص ضعیف در سند، یا کسی که وثاقتش ثابت نگشته است سخنی به میان آید.

تمام کسانی که قبل از شهید صدر به این کار پرداخته بودند کار خود را تقریباً در اسناد دو کتاب تهذیب و استبصار شیخ الطائفه طوسی منحصر می‌کردند. باید گفت چگونگی کار آنان متغیر بود و از خصوصیات و معیارهای روشنی پیروی نمی‌کردند، بلکه هر یک بر اساس علم و اجتهاد خود به تبدیل اسناد می‌پرداختند، همچنان که در تطبیقات این نظریه خواهیم دید.

مترجم: علی رضا کاوند

۲. ریشه‌های تاریخی اندیشهٔ «تعویض»

اندیشه تعویض اسناد در علم رجال را در شکل ابتدایی‌اش، می‌توان به فهرست‌های مشایخ متقدم (رضوان الله تعالی علیهم) باز گرداند. به طوری که یکی از آنان فهرستی از کتب رسیده به خود را می‌نوشت، و طریقش به آن کتب را در همان فهرست بیان می‌کرد، مثلاً اگر صاحب فهرست، روایتی با سند ضعیف به نقل از یکی از آن کتاب‌ها در کتاب خود آورد، می‌توان آن سند را با سندی دیگر از فهرست همان شخص ـ که به همان کتاب می‌رسد ـ به شرط صحت تعویض نمود.

یکی از این فهرست‌ها، **فهرست** ابو عبدالله حسین بن حسن بن بابویه است. او در این کتاب، کتاب **الراهب والراهبة** تألیف ربعی بن عبدالله را روایت کرده و طریقش را به او بیان می‌کند؛ همچنان که در پایان شرح حال ربعی در رجال نجاشی نیز آمده است (**الرجال**، نجاشی، ص ۱۶۷ و ۴۴۱).

دیگر فهرست، **فهرست** محمد بن جعفر بن احمد معروف به «ابن بُطّة» است که نجاشی نام آن را در شرح حالش آورده (همان، ص ۳۷۳ و ۱۰۹۱) و در **رجال** خود، بسیار بر آن اعتماد نموده است. شیخ طوسی نیز در **فهرست** خود بسیار از آن **فهرست** نقل کرده است چنانچه وقوع مکرر ابن بُطّة در بسیاری از طرق شیخ به اصول، کتب و مصنّفات آشکار است.

دیگر از فهرست‌ها، **فهرست** شیخ الطائفه و **رجال** نجاشی است که محل خود دربارهٔ این دو، سخن خواهیم گفت. گذشته از این می‌توان مشیخه‌ها را نیز از ریشه‌ها و خاستگاه‌های این اندیشه و نظریه به شمار آورد.

مشیخه نویسی، نوعی تصنیف قدیمی در باب رجال بود که مشایخ بدان اهتمام داشته‌اند. این مشیخه‌ها مختص بیان اسناد روایات مشایخ از برخی کتب مورد اعتماد و اصول و مصنّفات مشهور است.

مشیخهٔ **من لا یحضره الفقیه** شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق) از این دست است که از آن به **مشیخهٔ الفقیه** تعبیر می‌گردد. زیرا شیخ صدوق روایاتی را که به صورت تعلیق در

متن الفقیه آورده، با آن مشیخه کامل می‌نماید. او در آن مشیخه طرقش را به افرادی که اسناد الفقیه با آنها شروع می‌گردد بیان می‌نماید. این افراد عموماً و غالباً نویسندگان کتب مورد اعتماد هستند، مگر اندک افرادی که علت رساندن سند به آنها در محل خود بیان شده است.

این شیوهٔ شیخ صدوق را می‌توان نوعی تعویض شمرد، به طوری که آنچه در الفقیه به صورت مرسل از شخصی روایت می‌کند با طریق صحیح به همان شخص در مشیخه تعویض می‌شود، تا بدین وسیله آن روایت از حد ارسال خارج شود. دیگر از این مشیخه‌ها، «مشیخهٔ» دو کتاب شیخ الطائفه طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) یعنی تهذیب و استبصار است.

شاید اندیشهٔ تعویض اسناد در علم رجال اساساً به این دو باز گردد. این مطلب از شیوهٔ شیخ در اسناد تهذیب و استبصار، مقارنهٔ بین اسناد آنها با مشیخه‌ای که در آخر هر کتاب آمده و نقل‌های شیخ در دو مشیخه آشکار می‌گردد.[1] شیخ طوسی در اسناد تهذیبین (تهذیب و استبصار) یک‌بار شیوهٔ شیخ کلینی در کتاب کافی را پیموده است، به این شکل که سلسله سند را به طور کامل از ابتدای مشیخه تا انتها، که آخرین راویِ روایتگر از معصوم﷤ است، ذکر می‌کند، و بار دیگر شیوهٔ شیخ صدوق در کتاب الفقیه را پی گرفته است که در آن صدر سند حذف می‌گردد. روایت تهذیبین با نام شخصی که همان روایت از «کتاب» یا «اصل» او نقل شده شروع می‌گردد، سپس در آخر تهذیبین ـ همچنان که گذشت ـ مشیخه‌ای را می‌آورد که در آن، طرقش به آنانی که بداهتاً و به صورت تعلیق از آنان نقل کرده بیان شده است؛ و این موجب کامل گشتن سند روایات تهذیبین است.

با این وجود می‌بینیم که شیخ طوسی همه طرق را در دو مشیخه نیاورده، زیرا شیخ در مشیخه برای برخی از کسانی که به صورت تعلیق از آنان روایت کرده طریقی ذکر نمی‌کند، بلکه ایشان در آخر مشیخهٔ استبصار به ارجاع به فهارس شیوخ در این باب (همان فهارس کتب و مشیخه‌های پیشین) بسنده کرده و می‌گوید: «تنها بخشی از طُرق به

۱. دو مشیخه، یک مشیخه به حساب می‌آید زیرا به غیر از اندک طرقی، فرقی بین دو مشیخه نیست؛ این تفاوت‌ها را در جای دیگر در خلال تحقیقی در «مؤسسة آل البیت﷩ لاحیاء التراث» بیان کرده‌ایم.

این مصنّفات و اصول را آورده‌ام، زیرا تفصیل آن به درازا می‌انجامد. تفصیل این طرق در فهارس شیوخ ذکر شده و هر کس به تفصیل، همهٔ طرق را بخواهد، در آن فهارس می‌یابد» (استبصار، ج ۱، ص ۳۳۴، مشیخه). این چنین سخنی را نیز با اندک زیادتی در آخر مشیخهٔ تهذیب می‌یابیم که می‌گوید: «طرق را در کتاب فهرست الشیعة به طور کامل و مستوفی ذکر کرده‌ایم...» (تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۸۸، مشیخه).

پوشیده نیست که فهارس رسیده به ما همچون مشیخهٔ صدوق و رساله ابو غالب زُراری و فهرست شیخ طوسی، از جمله فهارسی هستند که شیخ طوسی در پایان دو مشیخه به آنها ارجاع می‌دهد.[1]

حتی می‌توان فهرست نجاشی را که به الرجال نجاشی معروف است در عملیات تعویض به کار گرفت؛ علی‌رغم این که پس از فهرست شیخ تصنیف شده است، و این از آن جا مشخص می‌شود که نجاشی شرح حال شیخ را در رجالش آورده و کتاب فهرست را از جمله تصنیفات او می‌شمارد.

نکتهٔ قابل توجه در کلام شیخ این است که وقتی ایشان ما را به فهارس شیوخ ارجاع می‌دهد، تنها به جهت مطلع نمودن ما بر طرقی که ذکر نکرده و یا آن طرق به روایتی که به صورت تعلیق از آنان روایت کرده می‌رسد، نیست؛ بلکه برای آگاهی دادن است به دیگر طرق، که به آن روات می‌رسد و خود نیز در مشیخه به آنها طریق دارد. این مطلب از گفتار ایشان در دو مشیخه فهمیده می‌شود که می‌گوید: «گروهی از طرق را آورده‌ام... تفصیل آن طرق، شرحی طولانی می‌طلبد».

اندیشهٔ تعویض ِاسناد نزد علمای ما زمانی آغاز گشت که توجیهاتی علمی برای ارجاع صریح به فهارس مشایخ پیدا شد؛ افزون بر این که برخی از آن فهارس از جمله فهرست شیخ طوسی به ما رسیده است و از طرفی در کتاب تهذیب، برخی روایات مرسل وجود دارد که در مشیخه، طریقی به مصادر و منابع آنها ذکر نشده است. حال با این همه چه مانعی دارد که اسناد این روایات با اسناد مناسبی که به عنوان نمونه در فهرست

[1]. اشکالی در وارد نمودن مشیخهٔ صدوق در ضمن فهارس مشایخ که شیخ به آنها ارجاع داده وجود دارد، و در این بحث به مناقشه آن خواهیم پرداخت.

شیخ آمده تعویض شود. حق، آن است که اندیشهٔ تعویض به شکل مستقیم بر اسناد شیخ در تهذیبین ـ و نه دیگر کتب ـ جاری شده است. مگر اندک حالاتی که هر چند علما، عنوان تعویض بر آن اسناد اطلاق نکرده‌اند ولی طریق آن موارد، شکل تعویض را در بحث‌ها و کتب علما به خود گرفته است. تا آن جا که از چکیدهٔ سخنان ایشان بر می‌آید که به سه گونه در «تعویض» عمل می‌کردند:

اول. جایگزینی طرق ضعیف شیخ طوسی به صاحبان اصول و کتب و مصنّفات در دو مشیخه، با طرق صحیح ایشان به آن افراد که در **فهرست** آمده است.

دوم. جایگزینی طرق ضعیف شیخ با طرق صدوق در مشیخه **الفقیه**، پس از اتصال طریق شیخ با استفاده از طریقی که شیخ در **فهرست** به صدوق دارد. این اقدام موارد کاربردیِ بسیار اندکی در اندیشهٔ تعویض نزد علما دارد.

سوم. کامل نمودن طرق شیخ در مشیخهٔ تهذیبین به وسیلهٔ طرق شیخ در **فهرست**؛ این زمانی است که به یک شخص در تهذیبین، طریقی در دو مشیخه وجود ندارد.[1]

در تطبیق این طرح‌های سه گانه ملاحظه می‌شود که روش علمیِ خاصی نمود ندارد، ضمن این که امثال این سه روند در تبدیل اسناد، نیاز به ساختاری علمی، جدید و یکسان دارند تا به واسطه آن، کیفیت «تعویض» و شروط و وجوه آن، به شکلی منظم و سازمان یافته مشخص گردد.

۳. تطبیقات اندیشهٔ تعویض پیش از آن که به شکل نظریه درآید

تطبیقات اندیشهٔ تعویض اسناد ضعیف یا تکمیل طرق شیخ در «تهذیبین» ـ پیش از آن که شهید صدر ابتکار نماید و آن را به نظریه تبدیل کند ـ در قالب ساختار و نظامی ثابت یافت نمی‌شد، بلکه این تطبیقات در بیشتر اَشکال خود خالی از اِشکال و ایراد نبوده است؛ چنانچه چند تن از رجالیون در باب برخی از این تطبیقات درنگ نموده‌اند (تکملة

---

۱. این چکیدهٔ طرح‌های سه گانه در سخنان بزرگان ماست که برخی از این طرح‌ها در کتب آنان به تصریح آمده است: منتقی الجمان ج ۱، ص ۲۳ و ۲۸ و ۴۱؛ عدة الرجال، ج ۲، ص ۲۵۹؛ جامع المقال، ص ۴۶؛ تکملة الرجال ج ۲، ص ۷۸۴ و ۷۷۸، فایدهٔ چهارم؛ رجال سید بحر العلوم، ج ۴، ص ۷۴، فایده چهارم؛ نهایة الدرایة، ص ۵۸۸؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۸۴ و فایدهٔ ششم؛ مقدمهٔ جامع الرواة.

الرجال، ج ۲، ص ۷۷۸، فایدهٔ چهارم). پر واضح است که اجمال و ابهامی که در گذشته، اندیشهٔ تعویض را در بر گرفته بود مستقیماً سبب شد تا آن تطبیقاتِ پراکنده، سازمان نیافته باشد، با این که فایده بزرگی در این اندیشه بود که بعدها راه را برای بروز آن اندیشه از غالب یک نظریه هموار کرد. شاهد بر این سخن، مطلب سید مصطفی تفرشی (متوفی پس از سال ۱۰۴۴ ق) در نقد الرجال است. ایشان در این کتاب، سی و یک طریق را به طرق شیخ در مشیخه تهذیب افزوده و همه را از فهرست شیخ طوسی اخذ نموده است (نقد الرجال، ص ۴۱۷ـ۴۱۹، فایدهٔ چهارم).

اگر اصول نظریهٔ تعویض را بر آن طرق تطبیق دهیم، طرقی را می‌یابیم که نمی‌توان آنها را طریق روایات تهذیب قرار داد. شکی نیست که این امر به کمال ارزش نقد الرجال آسیبی نمی‌رساند و به میزان دقت بالای آن خدشه‌ای وارد نمی‌آورد و از فایده فراوان این کتاب نمی‌کاهد.[1]

پیش از تفرشی، شیخ حسن فرزند شهید ثانی (متوفی ۱۰۱۱ ق) در کتاب منتقی الجمان این کار را انجام داده است. او نیز همان تعداد از طرق فهرست را با عبارات خود در فایدهٔ پنجم کتابش ذکر می‌کند. او فایدهٔ پنجم کتابش را طبق گفته خویش به منظور بیان طرق شیخ ـ به بیشتر کسانی که در تهذیب و استبصار به طرق تعلیق در اخبار، از آنها روایت می‌کند ـ اختصاص داده است.

این تطبیق را به شکلی گسترده‌تر در کتاب جامع الرواة شیخ اردبیلی (متوفی ۱۱۰۰ ق) می‌بینیم؛ او فایدهٔ چهارم کتابش را به بررسی اسناد دو کتاب شیخ اختصاص داده و تقریباً تمامی اسناد کتاب فهرست را بر اسناد تهذیب و استبصار عطف می‌دهد. این فایده چهارم چکیدهٔ رساله اوست که به رسالة تصحیح الأسانید معروف است. با نظر در این فایده دیده می‌شود که او در آن، طرق بسیاری را برای شیخ ذکر کرده که آن را به مشیخه تهذیب نسبت داده و به صحت برخی از آنها و ضعف برخی دیگر حکم می‌دهد، در حالی که این طرق در مشیخهٔ هیچ یک از نسخ خطی یا چاپیِ موجود وجود ندارد.

---

۱. اردبیلی در جامع الرواة (ج ۲، ص ۲۳۳) کتاب نقدالرجال را در نهایت ارزش و دقت و فایدهٔ فراوان توصیف کرده که به حق درست گفته است.

اینک برخی از آن طرق که شیخ در مشیخه تهذیب و استبصار آنها را ذکر نکرده است؛ شیخ اردبیلی گوید:

والی احمد بن محمد بن عاصم، صحیح فی المشیخه.

والی اسحاق بن عمار، صحیح فی المشیخه.

والی حریز بن عبدالله، صحیح فی المشیخه.

والی حسین بن محمد، صحیح فی المشیخه.

والی حمید بن المثنی، صحیح فی المشیخه.

والی عاصم بن حمید، صحیح فی المشیخه.

والی عبدالله ابی زید الانصاری، صحیح فی المشیخه.

والی عبدالله بن سنان، صحیح فی المشیخه.

والی عیسی بن هشام، صحیح فی المشیخه.

والی العلاء بن رزین، صحیح فی المشیخه.

والی علی بن ابی حمزة البطائنی، صحیح فی المشیخه.

والی علی بن الحکم، صحیح فی المشیخه.

والی علی بن یقطین، صحیح فی المشیخه.

والی غیاث بن ابراهیم، صحیح فی المشیخه.

والی محمد بن اسلم الجبلی، صحیح فی المشیخه.

والی محمد بن سنان، صحیح فی المشیخه.

والی معاویه بن عمار، صحیح فی المشیخه.

والی منصور بن حازم، صحیح فی المشیخه.

والی وهب بن وهب، صحیح فی المشیخه.

والی اسماعیل بن ابی زیاد، ضعیف فی المشیخه.

والی اسماعیل بن مهران، ضعیف فی المشیخه.

دو فصلنامه



شماره اول
بهار و تابستان ۸۵
مترجم: علی رضا کاوند



وإلى اصبغ بن نباته... ضعيف فی المشیخه.

وإلى الحسن بن علی الوشا، ضعیف فی المشیخه.

وإلى حماد بن عیسی، ضعیف فی المشیخه.

وإلى طلحه بن زید، ضعیف فی المشیخه.

وإلى عامر بن جذاعه، ضعیف فی المشیخه.

وإلى عبدالله بن بکیر، ضعیف فی المشیخه.

وإلى محمد بن خالد البرقی، ضعیف فی المشیخه.

وإلى محمد بن مسعود العیاشی، ضعیف فی المشیخه.

وإلى معاویه بن حکیم، ضعیف فی المشیخه.

وإلى یاسر الخادم، ضعیف فی المشیخه.

وإلى محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسن فی المشیخه.

وإلى عبدالله بن مسکان، مجهول فی المشیخه.

وإلى بکر بن محمد الازدی، فیه ابن ابی جید فی المشیخه.[1]

دو طریق به حماد بن عثمان در مشیخه وجود دارد که یک طریق، موثّق است. و در طریق دیگر ابن ابی جید واقع است، و دیگر طرق که بدان‌ها دست نیافتیم.[2]

نبود این طرق در مشیخه **تهذیب** و **استبصار** موجب گشته است تا برخی از متأخران، معتقد به سهوِ قلم و اشتباهِ شیخ اردبیلی در آن موارد شوند. محدث نوری خلاصهٔ رسالهٔ **تصحیح الأسانید** را از فایدهٔ چهارم **جامع الرواة** تا فایده ششم از فوائد **خاتمهٔ مستدرک الوسائل** نقل کرده است، و دربارهٔ اندیشه تعویض در آن فایده به بحث نشسته است. از تتبعش در مورد طرق صحیح نجاشی و طرق صحیح صدوق در مشیخه **الفقیه** به صاحبان

---

۱. هنگامی که در باب اعتبار یا عدم اعتبار طریق، اختلاف باشد، روش و مسلک اردبیلی در آن «فایده» ـ به تصریحش در مقدمه ـ ذکر نام آن راوی است که طریق به خاطر او مورد اختلاف واقع شده است؛ (جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۷۵، فایده چهارم).

۲. برای آگاهی از این طریق و دیگر طرق به جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۷۵ مراجعه کنید، و سپس ـ همچنان‌که گذشت ـ با نقد الرجال مقایسه کنید، طرق او را در آن خواهید یافت.

کتب نیز آشکار است، همان نویسندگانی که طرق شیخ طوسی در مشیخه یا **فهرست** به آنها ضعیف است.

محدث نوری اندیشهٔ تعویض را کمی پیش از نقل ضعف مشیخه و **فهرست** از شیخ اردبیلی، با لفظ «قلتُ» در ابتدا و لفظ «انتهی» در آخر آن، به شکلی کلّی و عام در فایدهٔ مذکور بیان کرده است (**خاتمة المستدرک الوسایل**، ج ۳، ص ۱۰۸۴ ـ ۱۱۵۹، فایدهٔ ششم). عجیب آن است که محدث نوری بر سخن اردبیلی که می‌گوید: «و إلی إسماعیل بن مهران، ضعیف فی المشیخة» و نیز «و إلی أصبغ بن نباتة... ضعیف فی المشیخة»، اعتراض و ایراد وارد ساخته و در این دو مورد به اشتباه قلم اردبیلی اشاره می‌کند و می‌گوید که شیخ طوسی در مشیخه، طریقی را به این دو شخص ذکر نکرده است.

ولی باید گفت بنابر اندیشهٔ تعویض که خود محدث نوری در فایدهٔ ششم در مورد آن بسیار بحث کرده است، احتمال ندارد که این دو مورد از جای دیگر استنباط شده باشد.

حق آن است که نسبت دادن سهو قلم و اشتباه به مرحوم اردبیلی در این چنین مواضعی ـ همه یا برخی از آنها ـ از سوی برخی افراد، نسبتی درست نیست، و ظاهر امر این است که عدم وضوح روش اردبیلی در استنباط طرق جدید ـ دو مشیخهٔ طوسی با تکیه بر اندیشهٔ تعویض ـ سببی ورای اطلاق آن نسبت به ایشان است. زیرا بیشتر آن طرق ـ اگر نگوییم همهٔ آنها ـ از طرق شیخ در **فهرست** استفاده شده است و برخی از آنها نیز از خود اسناد تهذیبین استفاده شده است؛ آن چنان که روش دیگر شیخ اردبیلی در استنباط طرق جدید برای تهذیبین، از این مسئله پرده بر می‌دارد؛ و این نیز نوعی تعویض به شمار می‌آید، با این تفاوت که استنباطی ضعیف است و خالی از اشکال نیست. صاحب بزرگ‌ترین موسوعهٔ رجالی در تاریخ شیعهٔ امامی، سید بروجردی، ما را از آن ضعف مطلع نموده است.

منشأ این ضعف ـ آن طور که در مقدمهٔ **جامع الرواة** به قلم سید بروجردی آمده ـ این است که:

اردبیلی وقتی در سندی از اسناد «تهذیبین»، صاحب کتاب یا اصلی را می‌دیده، این گونه برداشت می‌کرده است که حدیث روایت شده به آن سند، از کتاب این شخص گرفته شده است، و راویانی که در سند، بین شیخ و آن راوی هستند این حدیث را از آن شخص روایت کرده‌اند، زیرا این روات تمام روایات کتاب او را نقل کرده‌اند، و از این رو اردبیلی وقتی دیده است که طوسی روایات دیگری را از این شخص روایت کرده و در آغاز اسناد تهذیبین نام آن شخص را آورده ـ و در مشیخه یا فهرست طریقی را به آن شخص ذکر کرده یا طریقی را ذکر کرد که بنابر مشهور ضعیف است ـ به جهت یافتن طریق صحیح یا معتبر به کتاب آن شخص، به صحت آن روایات حکم داده است (جامع الرواة، مقدمه).

سپس سید بروجردی به بیان ایراداتی می‌پردازد که بر این استنباطِ شیخ اردبیلی وارد است.

شاید از نزدیک‌ترین مصداق‌های اندیشهٔ تعویض به اصول نظریهٔ تعویض نزد شهید صدر، بیان محقق کاظمی در تکملة الرجال باشد، زیرا او طریق شیخ تا محمد بن ابی عمیر در فهرست را جایگزین طریق شیخ تا آن شخص در مشیخهٔ تهذیب کرده است و می‌گوید:

صحت طریق شیخ به محمدبن ابی عمیر، از طریق موجود در فهرست فهمیده می‌شود؛ آن جا که شیخ گفته است "أخبرنا بجمیع روایاته و کتبه جماعة[1] عن محمدبن علی‌بن الحسین عن أبیه و محمدبن الحسن‌بن الولید عن سعدبن عبدالله والحمیری عن

۱. مراد از «جماعة» یا «عدّة» در فهرست شیخ: شیخ مفید، حسین بن عبیدالله، ابن عبدون و دیگران به تعبیر شیخ ـ همچنان که در شرح «جماعة» در فهرست آمده است ـ و عبارتند از: ابراهیم بن هاشم ص ۴، ۶، أحمد بن حسن اسفرایینی: ص ۲۷، ۷۴، احمد بن محمد بن ابي نصر بزنطی: ص ۱۹، ۵۳، أحمد بن محمد بن خالد برقی: ص ۲۱، ۵۵، أحمد بن محمد بن سیار؛ ص ۲۳، ۶۰، جعفر بن قولویه، ص ۴۲، ۱۳۰ و عمر بن محمد بن سالم براء: ص ۱۱۴، ۴۹۴.

ابراهیم‌بن هاشم عن محمدبن ابی عمیر[1]. طریق شیخ تامحمدبن علی صحیح می‌باشد و دیگران ثقه هستند مگر ابراهیم که به وثاقتش تصریح شده است و خبرش گاهی «حَسَن» و گاهی «صحیح» نامیده می‌شود، ولی می‌توان این طریق را به وسیلهٔ طریقی دیگر از فهرست تصحیح نمود (تکملة الرجال، ج ۲، ص ۷۸۴).

شاید او به طریقی دیگر قصد تصحیح آن را از فهرست داشته است. یعنی به جای ابراهیم بن هاشم که در این طریق واقع شده، یکی از افراد هم طبقهٔ او که بر وثاقتشان تصریح شده است را قرار دهد. مثل صفار یا یعقوب بن یزید یا محمد بن الحسین یا ایوب بن نوح یا محمد بن عیسی بن عبید همگی این افراد نیز علاوه بر ابراهیم بن هاشم به عطف یکی بر دیگری در طریق دومی که به کتب ابن ابی عمید و روایات او می‌رسد و شیخ در فهرست آن را بیان کرده، قرار گرفته‌اند. ولی ممکن است به طریق دوم به جهت ابتدای آن که ابن ابی جیّد عن ابن ولید عن صفار است اشکال وارد شود.

[باید دانست که] دربارهٔ ابن ابی جیّد ـ همچنان که در سخن از اردبیلی گذشت ـ اختلاف وجود دارد و از «رواة مختلف فیه» به شمار می‌رود. هر چند اکثر رجالیون به وثاقت او معتقدند. به هر حال اشکال یاد شده را با استناد به اندیشهٔ تعویض این گونه می‌توان رد نمود که شیخ به تمام کتب و روایات ابن ابی عمیر در فهرست دو طریق دارد که عبارت‌اند از:

اول. طریق اول را شیخ از «جماعة» از «ابن ولید» از «سعه» از... روایت کرده است.

دوم. طریق دوم را شیخ از «ابن ابی جیّد» از «ابن ولید» از «صفار» از ... روایت کرده است.

این دو طریق به تمام کتب و روایات ابن ابی عمیر می‌رسد. وقتی ابن ولید راوی تمام آن کتب و روایات باشد و نامش در دو طریق آمده باشد پس می‌توان جای واسطهٔ شیخ (ابن ابی جیّد) به ابن ولید را در طریق دوم با واسطهٔ شیخ (جماعة) در طریق اول عرض

۱. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۴۲، ۶۰۷؛ طریق شیخ به ابن ابي عمیر در مشیخهٔ تهذیب، ج ۱۰، ص ۷۰. در این طریق جعفر بن محمد علوی واقع شده و ظاهر بیان تکملة الرجال اعتقاد به عدم وثاقت اوست.

نمود. زیرا دانستید که در این «جماعة» شیخ مفید است و این برای تصحیح طریق کفایت می‌کند. هر چند در اصل این طریق صحیح است زیرا بیشتر رجالیون ابن ابی جیّد را توثیق کرده‌اند.

از این مصداق نزدیک‌تر، بیان سید مصطفی تفرشی در فایدهٔ چهارم **نقد الرجال** است که ویژهٔ طرق شیخ طوسی در **تهذیب** و شیخ صدوق در **الفقیه** است. تفرشی در این «فایده» طریق شیخ به حسن بن محبوب را با اعتماد بر طریق شیخ به او در **فهرست** تصحیح نموده است ـ که این گونه آغاز گشته: «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته فلان عن فلان ...إلخ» سپس تفرشی پس از این مطلب می‌گوید: «طبق آنچه نقل نمودیم طریق شیخ به حسن بن محبوب مطلقاً صحیح است» (**نقد الرجال**، ص ۴۱۸، فایدهٔ چهارم).

در خلال این مصادیق، آشکار گشت که اغلب آن تطبیقات، خالی از اشکال نبوده و با اصول نظریهٔ تعویض ـ آن چنان که می‌آید ـ موافق و همراه نیست، هر چند برخی از این تطبیقات در نبودِ روشی علمی جهت تطبیق، به نظریهٔ تعویض و شیوهٔ اجرای آن نزدیک بوده است.

إنْ شاء الله در مقالات بعدی اصل «نظریهٔ تعویض» را به همراه وجوه گوناگونش مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

دو فصلنامه
اندیشه
شماره اول
بهار و تابستان ۸۵

كتاب‌نامه

۱. الاستبصار، شیخ طوسی، تحقیق: سید حسن خرسان، چاپ سوم، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ هـ. ق.

۲. تکملة الرجال، عبدالنبی کاظمی، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، مطبعة الآداب، نجف اشرف.

۳. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، تحقیق: سید حسن خرسان، چاپ سوم، دار الأضواء، بیروت ۱۴۰۶ هـ. ق.

۴. جامع الرواة وإزاحة الإشتباهات عن الطرق والأسانید، اردبیلی، مطبعة الأضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۵. جامع المقال فیما یتعلق بأحوال الحدیث والرجال، فخرالدین طریحی، تحقیق: محمد کاظم طریحی، مطبعة الحیدری، تهران.

۶. خاتمة مستدرک الوسائل، نوری، منشورات المکتب الإسلامی، تهران و مؤسسه اسماعیلیان، قم (چاپ سنگی).

۷. الخصائص الکبری، سیوطی، تحقیق: دکتر محمد خلیل هراس، مطبعة المدنی، قاهره ۱۹۶۷ م.

۸. الرجال المعروف بـ(الفوائد الرجالیة)، سید محمد مهدی بحر العلوم، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، مکتبة الصادق، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۹. الرجال، نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ چهارم، قم ۱۴۱۳ هـ. ق.

۱۰. سنن أبي داوود، ابو داوود سجستانی، تحقیق: عزت عبید دعاس، چاپ اول، حمص ۱۹۶۹ م.

۱۱. عدّة الرجال، سید محسن أعوجی، تحقیق: مؤسسة الهدایة لإحیاء التراث، چاپ اول، قم ۱۴۱۵ هـ. ق.

۱۲. فهرست، شیخ طوسی، منشورات شریف رضی، قم (أفست از روی چاپ نجف اشرف).

۱۳. **مباحث الأصول**، (تقریر بحث‌های شهید سید محمد باقر صدر)، سید کاظم حائری حسینی، چاپ دوم، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق.

۱۴. **المستدرک علی الصحیحین**، حاکم نیشابوری، مکتبة المطبوعات الإسلامیّة (حلب و بیروت).

۱۵. **منتقی الجمان فی الأحادیث الصحاح والحسان**، شیخ حسن بن شهید ثانی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، جامعة المدرسین، چاپ اول، قم ۱۴۰۴ هـ. ق.

۱۶. **نقد الرجال**، سید تفرشی (از بزرگان و دانشمندان قرن دهم هجری)، انتشارات الرسول المصطفی ﷺ، قم (اُفست چاپ تهران سال ۱۳۱۸ ش).

۱۷. **نهایة الدرایة** (شرح وجیزة شیخ بهائی)، سید حسن صدر، تحقیق: ماجد غرباوی، نشر المشعر، مطبعة اعتماد، ایران.

